

اینک خزان

رمان سرگذشت یک خانواده

اویگن روگه

ترجمه

محمد همتی

فرهنگ‌نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران-۱۳۹۸

۶۶۲	۶۶۲
۶۶۱	۶۶۲
۶۶۰	۶۶۲
۶۶۱	۶۶۲
۶۶۲	۶۶۲

شخصیت‌های زمان

فهرست

۹	۲۰۰۱
۳۷	۱۹۵۲
۶۰	اول اکتبر ۱۹۸۹
۸۴	۱۹۵۹
۱۰۶	۲۰۰۱
۱۲۷	۱۹۶۱
۱۵۳	اول اکتبر ۱۹۸۹
۱۷۷	۱۹۶۶
۲۰۴	اول اکتبر ۱۹۸۹
۲۲۷	۱۹۷۳
۲۴۸	۲۰۰۱
۲۶۲	۱۹۷۶
۲۹۱	اول اکتبر ۱۹۸۹
۳۱۳	۱۹۷۹
۳۳۲	۲۰۰۱

۳۴۹	اول اکتبر ۱۹۸۹
۳۷۵	۱۹۹۱
۳۹۵	۱۹۹۵
۴۱۲	اول اکتبر ۱۹۸۹
۴۳۰	۲۰۰۱

۲۰۰۱

هو روز تمام درازبه دراز روی کانایه چرم بوفالویش افتاده بود. بلند شد، دوش مفصلی گرفت تا خود را از آخرین ذره‌های هوای بیمارستان پاک کند و بعد راهی نوین دورف شد.

مثل همیشه از بزرگراه آ-۱۱۵ رفت. بیرون را تماشا کرد تا ببیند دنیا عوض شده است یا نه. شده بود؟

اتومبیل‌ها به نظرش تمیزتر رسیدند. تمیزتر؟ یک‌جورهایی رنگارنگ‌تر. احمقانه‌تر.

آسمان آبی بود؛ مگر می‌خواست چه رنگ دیگری باشد؟ پاییز، از در پشتی به داخل خزیده بود و داشت گله‌به‌گله لکه‌های زرد بر درخت‌ها می‌نشاند. در این مدت ماه سپتامبر رسیده بود. او روز شنبه از بیمارستان مرخص شده بود، پس لابد امروز روز سه‌شنبه بود. این چند روز حساب تاریخ از دستش دررفته بود.

نوین دورف^۱ همین اواخر صاحب یک خروجی مختص به خودش از بزرگراه شده بود - «همین اواخر» در تقویم الکساندر^۲ یعنی: بعد از فروپاشی

1. Neuendorf

2. Alexander

دیوار برلین (سال ۱۹۸۹). حالا می‌توانستی از بریدگی بزرگراه یک‌راست وارد خیابان تلمان^۱ شوی (اسمش هنوز همان بود). خیابان آسفالت صاف و یک‌دستی داشت با خطوط قرمز رنگ مخصوص عبور دوچرخه‌سواران در هر دو طرف. خانه‌ها تازه بازسازی و بر اساس معیارهای اتحادیه اروپا عایق‌بندی شده بودند. ساختمان‌های نوسازی هم شبیه استخرهای سرپوشیده بود که به آن‌ها خانه‌های شهری می‌گفتند.

همین که یک بار به سمت چپ می‌پیچیدی و چندصد متر از پیچ خیابان اشتاین‌وگ^۲ را می‌پیمودی و دوباره به سمت چپ می‌پیچیدی، رسیده بودی. و به اینجا که می‌رسیدی انگار زمان از حرکت باز می‌ایستاد: خیابانی باریک با دوردیف درخت زیزفون. پیاده‌روهایی مفروش با قلوه‌سنگ که ریشه‌ها هر جا زورشان رسیده بود آن‌ها را متورم کرده بودند. نرده‌های فرسوده و سوسک‌های بال‌آتشین. در دل باغ‌ها، پشت علف‌های بلند، پنجره‌های متروک و ویلاهایی دیده می‌شد که در دفاتر حقوقی دوردست بر سر اعاده مالکیت‌شان^۳ دعوا بود. مقصدش یکی از معدود خانه‌های هنوز مسکونی این حوالی بود: خانه خیابان هفتم فوکس‌باو^۴. سقف، خزه بسته بود. نمای خانه ترک خورده بود. آفتی‌ها به بالکن رسیده بودند. و درخت سیبی که خود کورت همیشه دست‌تنها هرسش می‌کرد، حالا به هرسو شاخه دوانده و برای خودش کلاف سردرگمی شده بود.

«غذای اعانه‌ای»^۵ داخل ظرفی عایق روی ستون دم در خانه بود. مهر روز سه‌شنبه را روی بسته دید. الکساندر بسته را برداشت و داخل شد.

1. Thälmannstraße

2. Steinweg

۳. اشاره به قانون مصوب ۱۹۹۰/۹/۲۳ (پس از اتحاد دو آلمان) که بر اساس آن اموالی که در آلمان شرقی به ناحق مصادره شده بود باید به صاحبان قبلی‌شان بازگردانده یا خسارتی معادل ارزش ملک پرداخت می‌شد. - م.

4. Fuchsbau

۵. در اصل «غذا بر چرخ» یا «Meals on wheels» یا به آلمانی «Essen auf Rädern» است؛ روشی ابتکاری در تحویل غذای آماده به درب منازل افراد ناتوان و سالخورده‌ای که توانایی پخت و پز نداشتند. این روش ابتدا در سال ۱۹۴۰ در انگلستان باب شد و بعدها در سال ۱۹۶۰ به آلمان رسید و هنوز هم با تغییراتی برجاست. - م.

کلید داشت، اما زنگ در را زد. می‌خواست ببیند که آیا کورت می‌آید و در را باز می‌کند - بی‌فایده بود. معلوم بود که کورت در را باز نمی‌کرد. اما بعد قرچ‌وقرچ آشنای کف راهرو به گوشش خورد و وقتی از پنجره کوچک روی در به داخل نگاه کرد، کورت چون شبی در تاریکی راهرو ظاهر شد. الکساندر فریاد زد: باز کن.

کورت جلو آمد و بروبر او را نگاه کرد.

- باز کن!

اما کورت از جایش جم نخورد.

الکساندر کلید انداخت و در را باز کرد و پدرش را در آغوش کشید.

خیلی وقت بود که بغل کردن پدرش لذتی نداشت. کورت بو می‌داد. بوی پیری. این بو از تک‌تک سلول‌های بدنش به مشام می‌رسید. کورت حتی دوش گرفته و مسواک‌زده هم همین بو را می‌داد.

الکساندر پرسید: مرا می‌شناسی؟

کورت گفت: بله.

دور دهانش مربای آلو مالیده بود و پیدا بود که خدمتکار نوبت صبح باز هم عجله داشته است؛ دکمه‌های ژاکت بافتنی‌اش بالا و پایین انداخته شده بود و فقط یک لنگه دمپایی به پا داشت.

الکساندر غذای کورت را گرم کرد. مایکروفر را روشن و حرارتش را تنظیم کرد. کورت با کنجکاوی کنارش ایستاده بود.

الکساندر پرسید: گرسنه‌ای؟

کورت گفت: بله.

- تو همیشه خدا گرسنه‌ای.

کورت گفت: بله.

غذا گولاش و کلم قرمز بود (از وقتی یک تکه استیک توی گلوی

کورت پریده بود و نزدیک بود خفه‌اش کند، فقط غذاهای تکه‌تکه و کوچک